

## جهانی شدن و هویت ملی ایران

سید محمدرضا موسوی

دانشجوی دکتری تخصصی، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،  
واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سید مصطفی ابطحی<sup>۱</sup>

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی،  
واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مسعود مطلبی

استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

بهرام بیات

استاد گروه امنیت ملی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۱۰/۳ - تاریخ تصویب ۹۸/۱۲/۱۷)

### چکیده

امروزه مساله پیچیده هویت با ورود به دنیای مدرن و سر برآوردن هویت‌های تازه و خدشه‌دار شدن هویت‌های پیشین، به یکی از مشغله‌ها و دغدغه‌های فکری متفکرین سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و دولت‌مردان تبدیل شده است. می‌توان گفت که فرایند جهانی شدن با رهاکردن فضا و زمان از قید مکان و نسبی کردن فرهنگ‌ها و مرجع‌های اجتماعی، هویت‌سازی و معنایابی به شیوه سنتی را بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌کند. بنابراین نوعی بحران فراگیر و فزاینده هویت و معنا جوامع مختلف جهان را فرا می‌گیرد که به صورت‌هایی گوناگون در تصورها و احساسات افراد و گروه‌های مختلف بازتاب پیدا می‌کند. این پژوهش طرح این سوال که جهانی شدن سیاست چه تاثیری بر فرهنگ و هویت ملی ایران داشته است، این پاسخ را مطرح نموده است که ایران با توجه به شرایط خاص فرهنگی، ماهیت نظام سیاسی و انباشته‌های تاریخی خود نیازمند فهم دقیق و علمی پدیده جهانی شدن و سپس طراحی کلان فکری و عملی در انطباق (و یا عدم انطباق) با این مفهوم فراگیر می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** جهانی شدن، هویت ملی، ایران، فرهنگ.

Email: abtahi110@yahoo.com

<sup>۱</sup> نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۸، زمستان ۱۳۹۸، صص. ۱۵۵ - ۱۸۵.

## مقدمه

منظور از هویت ملی، وجود احساس اجتماع سیاسی است. یک اجتماع سیاسی به نوبه خود حداقل به وجود برخی نهادهای مشترک و مجموعه واحدی از حقوق و وظایف برای اجتماع اشاره می‌کند. اجتماع سیاسی همچنین به یک فضای اجتماعی قطعی، یک سرزمین برخوردار از مرزهای شناخته شده اشاره می‌کند که اعضا بدان وسیله خود را تعریف کرده و به آن احساس تعلق می‌کنند. گرچه درباره هویت ایرانی به طور عام و هویت ملی ایرانی به طور خاص مطالب نسبتاً زیادی نوشته شده است، اما درباره دیدگاه‌های گوناگون پیرامون این مسئله و طبقه‌بندی این دیدگاهها بحث جدی صورت نگرفته است. گرچه درباره ناسیونالیسم ایرانی و گوناگونی آن طبقه‌بندی‌هایی به دست داده شده است، و برخی نیز از لایه‌های هویتی ایرانی نام برده و ضمن مخدوش کردن نا آگاهانه بحث فرهنگ با هویت، از سه نوع هویت ایرانی، اسلامی و غربی در ایران معاصر سخن گفته‌اند، در حالی که ایرانییت و اسلامیت و مدرنیته غربی مولفه‌های فرهنگی هویت ملی محسوب می‌شوند، اما طبقه‌بندی دیدگاه‌های مربوط به هویت ایرانی و بحث هویت ملی در ایران چندان رایج نبوده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

هویت ملی در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو یک واحد سیاسی هستند و موضوع قوانین آن واقع می‌شوند، از لحاظ روانی نیز خود را از اعضای آن واحد بدانند. اثر چنین احساسی کاملاً واضح است. تنها در این صورت است که یک نظام سیاسی می‌تواند به بقای خود ادامه دهد. هویت ملی نیز، مانند هویت، تعاریف مختلفی دارد. در یک تعریف: هویت ملی، همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است، و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس کنند (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۶ و ۲۷). براساس آنچه گفتیم، در تقسیم‌بندی الگوهای هویت ملی می‌توان نوع غربی را الگوی مدنی سرزمینی و گونه دیگر را الگوی مذهبی دانست؛ از همین رو در الگوی غربی، هویت تنها در

داخل مرزهای سرزمینی مفهوم می یابد، در حالی که در نوع غیرغربی، هویت ملی می تواند بیرون از مرزهای سرزمینی ملی نیز حفظ شود.

### چارچوب نظری

#### ۱. مدل دوسویه فرهنگ‌پذیری

مدل دوسویه فرهنگ‌پذیری با انتقاد از طرح دووجهی تعیین هویت (هم ذات پنداری) قومی مبنای نظری و مفهومی مناسبی برای هویت ترکیبی فراهم می سازد. بر طبق این مدل، تعیین هویت قومی الزاما یک امر یگانه و منفرد نیست، بلکه ممکن است هویت‌های چندگانه‌ای شکل گیرد که درجات مختلفی از همذات پنداری با هر دو گروه قومی و گروه اکثریت را به طور همزمان در بر گیرد. (Verkuyten, 2005: 158) رامیرز (۱۹۸۴) و گلر و همکاران (۱۹۹۱) معتقدند، همیشه این امکان وجود دارد که اعضای گروه‌های قومی، رفتارها و فعالیتهای اجتماعی که در دو فرهنگ مستقل انجام می شود را درک کنند و در آن مشارکت نمایند. به عبارت دیگر درک فرهنگ قومی و فرهنگ جامعه وسیع تر، بدون آنکه حتی افراد تضادی را تجربه کنند یا حس هویت فرهنگی شان را از دست بدهند، عملی و امکان پذیر است (Verkuyten, 2005: 181)

به طور خاص بیرمن (۱۹۹۴) و سابلونیر و همکاران (۱۹۹۳) تلاش کرده‌اند شیوه های مختلف حفظ فرهنگ قومی و مشارکت در جامعه وسیع تر (انواع مختلف در فرهنگ‌گرایی) را مشخص سازند. اگر چه شباهت هایی به این دو دیدگاه وجود دارد، اما توصیف شان از دو فرهنگ‌گرایی یکسان نیست. سابلونیر و همکاران (۱۹۹۳) با طرح و توسعه مدل تناوب بر مفهوم توانایی و شایستگی دو فرهنگی تمرکز دارند. آنها معتقدند که گروه‌های قومی می توانند هویت قومی شان را حفظ کنند در حالی که رفتارهایشان را با فرهنگ جامعه وسیع تر منطبق سازند. بیرمن (۱۹۹۴) با طرح مدل دو فرهنگی در هم آمیخته ضمن تمایز میان جنبه‌های رفتاری و جنبه‌های روانشناختی در فرهنگ‌گرایی (برای مثال، هویت)، بر اهمیت

هر دو جنبه تأکید می‌کند. هر دو مدل تناوب و دو فرهنگی در هم آمیخته با موقعیت انسجام در مفهوم سازی بری قابل مقایسه است. (حاجیان، ۱۳۹۳: ۸۷)

### ۲. تئوری درهم‌بافتگی هویت جمعی

در جوامع چندقومیتی، هویت‌های قومی و ملی کاملاً با هم همپوشی ندارند و بر هم منطبق نیستند. در چنین جوامعی اعضای گروه‌های قومی مختلف در گروه ملی فراگیر (ملیت) عضویت مشترک دارند. برور و روکاس (۲۰۰۱) مفهوم درهم‌بافتگی هویت اجتماعی را برای بیان همزیستی این عضویت‌های گروهی چندگانه و همچنین حل و فصل تنش‌هایی که ممکن است از این شرایط ناشی شود مطرح ساختند. (Citrin and sears, 2009: 150)

### ۳. مدل انسجام هویت‌های چندگانه

آمیوت و سابلونیر (۲۰۱۰) براساس این اندیشه که تنوع اجتماعی و فرهنگی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تفسیر از خود داشته باشد به طرح مدل توسعه و تکوین هویت اجتماعی می‌پردازند. مدل آنها بر این نکته تمرکز دارد که چگونه هویت‌های اجتماعی چندگانه در قالب «پنداشت از خود» سامان می‌یابد. مدل انسجام هویت‌های چندگانه ارتباط و اتصالات مفهومی بین تئوری‌های روانشناسی اجتماعی (تئوری هویت اجتماعی، تئوری دسته بندی خود) و اصول رشد ترسیم می‌کند و در این رهگذر به طرح عواملی می‌پردازد که انسجام هویت را تسهیل میکند.

بر طبق نظریه آمیوت و سابلونیر (۲۰۱۰) فرایند انسجام هویت‌های اجتماعی چندگانه شامل چهار مرحله است:

۱. مرحله دسته بندی انتظاری

۲. دسته بندی

۳. مرحله بخش بندی کردن

۴. چهارمین مرحله انسجام است.

### ابعاد هویت ملی

گفتیم که هویت ملی مقوله ای مرکب است، لیکن محققان سنتی برحسب علایق حرفه ای خود به یک یا چند عنصر آن توجه داشته اند و برخی توجه خود را به تحلیل و مطالعه یک یا چند بعد خاص آن معطوف نموده اند، اما شماری هم سعی در بر شمردن تمامی ابعاد هویت ملی داشته اند و یا برای سنجش و اندازه گیری ابعاد متعدد آن تلاش کرده اند. با وجود این، مفهوم مورد بحث دچار خلل و نقص است؛ به نحوی که چارچوب نظری منسجم و برداشت جامعی از مفهوم هویت، به ویژه از عناصر تشکیل دهنده هویت، در دست نیست. اما به دلیل تأثیر ابعاد و عناصر هویت ملی در اندازه گیری دقیق و جامع آن و در واقع برای آسیب شناسی مسئله، ضروری به نظر می‌رسد که کلیه ابعاد آن برشمرده شده و میزان اولویت و سهم هر بعد تعیین شود. این ابعاد مختلف در حقیقت نقاط گره هویت ملی هستند که موجب شکل‌گیری و قوام مشترکات بین شهروندان می‌شود. براساس بررسی‌های مختلف، ابعاد هویت ملی ایرانیان را از لحاظ تحلیلی می‌توان در موارد ذیل مطالعه کرد:

### بعد اجتماعی هویت ملی

بعد اجتماعی هویت ملی در ارتباط با کیفیت روابط اجتماعی فرد با نظام کلان اجتماعی است. در صورت تقویت مناسبات و روابط فرد با جامعه، هویت جمعی فرد در سطح ملی شکل می‌گیرد و اصطلاحاً "مای ملی" تحقق می‌یابد. اعتقاد به وجود و ضرورت وجود جامعه ملی، احساس و اعتقاد و تمایل به عضویت در این جامعه، احساس تعلق خاطر مشترک و احساس تعهد افراد به اجتماع ملی یا "مای ملی"، پذیرش یکدیگر به عنوان هم وطن، نگرش مثبت به دیگران متعلق به ملت، باورهایی در باب ریشه‌های اجتماع ملی، اعتقادات راجع به سرنوشت و آینده جامعه، افتخار به عضویت در این جامعه و علاقه و تمایل به پرداختن هزینه‌های لازم برای عضویت خود و تداوم حیات این اجتماع، نگرش نسبت به مبانی همبستگی و همکاری اجتماعی. (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۴)

### بعد تاریخی هویت ملی

بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن و احساس هویت تاریخی و هم تاریخ‌پنداری پیونددهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود. یادآوری این نکته ضروری است که وجود اشتراک تاریخی مهم نیست. بلکه احساس و تفسیر مشترک تاریخی اثرگذار است. اعضای یک ملت نسبت به گذشته خود باید تفسیری همانند و ارزشگذاری مشابه و تعلق مشترک و تعهد مناسب داشته باشند نه اینکه واقعا وقایع مشترک داشته باشند، چه بسا افراد جامعه دارای حوادث و وقایع مشترک در گذشته می‌باشند. اما به علت تفسیر و ارزشگذاری متفاوت و متعارض، آن اشتراک حوادث سبب افتراق اجتماعی کنونی می‌شود. پس هویت تاریخی را می‌توان آگاهی و دانش نسبت به پیشینه تاریخی و اعتقاد و احساس تعلق خاطر و دل‌بستگی بدان دانست. مهم‌ترین آن، وجود احساسات و عواطف مثبت و منفی به حوادث، وقایع و شخصیت‌های مثبت و منفی که نتیجه آن برخورد مثبت و افتخار آمیز با آن یا موفق دانستن فعالیت‌ها و اقدامات شخصیت‌های موثر و مثبت در تاریخ کشور و احساس غرور یا ناراحتی و سرافکندگی و تحقیر شدن است (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۱۵)

### بعد سیاسی هویت ملی

هویت ملی در بعد سیاسی، در صورتی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی، عضو یک نظام سیاسی هستند و داخل مرزهای ملی یک کشور زندگی می‌کنند، و موضوع یا مخاطب قوانین آن کشور هستند؛ از لحاظ روانی هم خود را اعضای آن نظام سیاسی بدانند (معمار، ۱۳۷۸: ۳۰۳)

بنابراین، در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان گفت هویت سیاسی به معنای عشق و علاقه قلبی به نظام سیاسی و مبانی ارزشی و مشروع آن است.

### بعد فرهنگی هویت ملی

فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است شامل معارف، اعتقادات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات، رفتار و ضوابطی که فرد به منزله عضو جامعه از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده می‌گیرد. میراث فرهنگی مشترک، در بین مردمان یک سرزمین از اجزاء مهم هویت ملی است که سبب توافق فرهنگی می‌شود. در تعریف این بعد از هویت ملی می‌توان گفت که میراث فرهنگی هر ملت مشتمل بر مجموعه مناسک عام، شیوه‌های معماری، سنت‌ها، اعیاد، اسطوره‌ها، عرف‌ها و فولکلور است (عباسی قادری و خلیلی کاشانی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۱).

### بعد زبانی و ادبی هویت ملی

زبان و آثار ادبی بعد مهمی از میراث مکتوب هر ملت است. زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله ارتباطات به شمار می‌رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید و باز تولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد. زبان یک ملت، نظام معنایی یک ملت است و ابزاری مهم برای حفظ، شکل‌گیری و انتقال فرهنگی به شمار می‌آید. (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

### بعد دینی هویت ملی

برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن و اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر، در فرایند شکل‌دهی به هویت ملی بسیار مؤثر است. مذهب علاوه بر اینکه از لحاظ کارکردی عامل مهمی در روابط اجتماعی به حساب می‌آید، موجب دلگرمی، سرزندگی و نشاط و اشتیاق عمومی می‌باشد. ضمن آنکه در بسیاری از مواقع، با تأکید بر بعد عینی و خارجی در مفهوم جامعه شناختی آن، با سایر مضامین ملی از جمله دولت، تاریخ و میراث فرهنگی در آمیخته است. شاخص‌های مهم این بعد را می‌توان در موارد ذیل یاد کرد:

۱- پایبندی به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین دینی و فراگیر بودن این ارزش‌ها.

- ۲- دل‌بستگی جمعی و عمومی به شعائر، مناسک و نهادهای دینی.
- ۳- مشارکت و تمایل عملی به ظواهر و آیین‌های مذهبی و دینی (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

### منابع هویت ملی ایران

درباره عناصر و ابعاد و حتی منابع سازنده و تشکیل دهنده هویت ایرانی، تقسیم‌بندی‌های زیادی صورت گرفته و اجماع نظر کاملی در میان پژوهشگران این حوزه مشاهده نمی‌گردد... بر این اساس، در پژوهش پیش‌رو، مقصود از منابع هویت ملی ایران سرچشمه‌هایی می‌باشد که در طول تاریخ بر ایرانیان در دستیابی به «برتعریف از خودشان» به عنوان ایرانی در مقایسه با دیگران موثر واقع شده است؛ بدین ترتیب هویت ملی ایران در سیر و بازه زمانی خویش از منابعی بهره‌مند گشته است. منظور از سیمای هویت، ابعاد ظاهری و مشهود آن می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها را از منظر هدف این پژوهش می‌توان مشتمل بر موارد ذیل در نظر گرفت و البته موارد دیگری را نیز می‌توان به این مقولات اضافه کرد که در این نوشتار به آن‌ها اشاره نشده است: (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۳۲-۱۳۳)

الف) دین

ب) زبان و ادبیات

ج) فرهنگ و آداب و رسوم

د) سرزمین

ه) تاریخ

ی) سیاست و نهاد دولت

### مولفه‌های فرهنگی هویت ملی ایران

براساس نگرش و بینش جامعه‌شناختی، می‌توان با توجه به سبقت تاریخی، تحول مذهبی و دوره جدید فرهنگ عمومی، ساختار هویتی ایران را شامل سه لایه فرهنگی



متفاوت و ناهمگون قلمداد کرد. این سه لایه فرهنگی (یا تمدنی) متشکل اند از: لایه های ایرانی پیشا-اسلام، لایه فرهنگی اسلامی و لایه ی فرهنگی منبعث از مدرنیته غربی. دو لایه ی فرهنگی نخست چنان در هم تنیده اند که چهارده قرن همراهی آن دو با یکدیگر امکان بازشناسی و تفکیک کامل فاکتورهای آن دو را ناممکن کرده است. با این تفاسیر، افزون بر منافات داشتن برخی از عناصر این دو لایه هویتی با یکدیگر و بالمال لزوم جدا پنداری این دو از هم، نمی توان نقش و تاثیر عمیق فرهنگ غربی به ویژه در یک صد سال اخیر بر فرهنگ و ذهنیت- حداقل بخش معتنا بهی از مردم ایران- را نادیده انگاشت. بنابراین، اگر بپذیریم که بسیاری از عناصر این لایه های فرهنگی آن چنان با همه در تقابل، تخصم و تضاد به سر می برند، که هم به لحاظ تئوریک و هم به لحاظ پراتیک هر گونه سازش و آشتی را نفی می کند، امید به استقرار آشتی و همزیستی میان این لایه های ناهمگون ناسازگار- اگر ناممکن نباشد، دست کم- بسیار مشکل و دشوار می باشد. به خصوص در مساله هویت سازی که از مهم ترین کارکردهای هر یک از این فرهنگ های ناهمگون می باشد، ایجاد تلفیق و التقاط موجد هویت های متکثر و چندگانه ای خواهد شد که خود به خود تعارضات فردی و اجتماعی بسیط و گسترده ای را ایجاد خواهد کرد (براتعلی پور، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

### ایرانیت

در چهارچوب ایران گرایی، ملت و ملیت ایرانی، مهمترین منبع هویت ملی ایران است. ملت ارزش، حیات و منزلتی مستقل و قائم به ذات دارد. با توجه به تعریف ملت عناصر و اجزاء تشکیل دهنده هویت ملی ایران، سرزمین یا محدوده جغرافیایی، جمعیت، زبان، نژاد، مذهب، تاریخ مشترک، فرهنگ و سنت ها، ساختار سیاسی مشترک و روابط اقتصادی است. بعضی، تنها عنصر و کانون محوری ملت و به تبع آن هویت ملی را وحدت سرزمین ایران می دانند. بر این اساس، هویت ملی، در درجه نخست یک موضوع جغرافیایی سیاسی است و مربوط به چگونگی پیدایش و بقای ملت ایران و احساس تعلق به آن می شود (طاهری و کریمی فرد، ۱۳۹۱: ۱۳۵-۱۳۱).

### اسلامیت

اسلام‌گرایی مجموعه‌ای از گونه‌های ایدئولوژی سیاسی است که طبق آن اسلام نه تنها جامع تمام ابعاد زندگی انسان؛ بلکه کامل‌ترین مکتب عملی است. همچنین اسلام‌گرایی؛ تفکری است که کلیه‌ی شئون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را از اسلام متوقع است و در واقع یک نگرش حداکثری به دین دارد، و نه نگرشی حداقلی. اسلام‌گرایی نشانه‌هایی است که در میان نشانه‌ها و دال‌های دیگر برای جریان سیاسی-فکری اسلامی به کار رفته است. واژه‌هایی چون بنیادگرایی اسلامی، بیداری اسلامی، رادیکالیسم اسلامی و اسلام‌گرایی و عناوینی دیگر، از جمله واژگانی هستند که کاربرد زیادی دارند. محققان جنبش‌های اسلامی از تعبیر مختلفی در تشریح این پدیده استفاده کرده‌اند. (شهرام نیا و نظیفی نائینی، ۱۳۹۲: ۲۰۰)

### مدرنیته غربی

به طور عمده فرهنگ غرب طی صدالی صد و پنجاه سال اخیر به ایران وارد شده است... نشانگان نفوذ فرهنگ غرب در جامعه ایرانی را از زمان صفویه به بعد می‌توان به خوبی مشاهده کرد. «فرهنگ غرب» مقوله‌ای پیچیده است و از دو بخش مادی و معنوی شامل می‌گردد. اثر فرهنگ غرب بر جامعه ایرانی را در بسیاری از شئون و امور جامعه مشاهده می‌کنیم. اگر سری به روستاها هم بزنیم اثر بخش مادی فرهنگ غرب را می‌بینیم. بنابراین می‌توان گفت اثر بخش مادی فرهنگ غرب که به مقدار زیادی جامعه ما را در بر گرفته، هم دارای بعد مثبت است و هم ابعاد منفی دارد. البته می‌توان این امر را در بحث دیگری مورد تحلیل قرار داد که ما به چه میزان می‌توانیم از جنبه‌های مثبت و منفی بخش مادی فرهنگ غرب، نفع ببریم یا متضرر بشویم. زمانی که از فرهنگ غرب صحبت به میان می‌آوریم باید بخش مادی و بخش معنوی فرهنگ را از هم منفک نماییم. تفاوت نفوذ بخش معنوی فرهنگ غرب در طبقات مختلف کاملاً مشهود است. نفوذ فرهنگ غرب در رفتار،

صحت کردن و لباس پوشیدن و رفتار اقتصادی و تفکر بخشی از افراد جامعه نمایان گر می باشد (میرمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۳۲-۱۳۳).

### جهانی شدن سیاست و رویکردهای سیاست خارجی ایران

چنین به نظر میرسد که در فرایند جهانی شدن سیاست جهان به یک وضعیت بینابینی میان حاکمیت دولت‌های سنتی و نفوذ نهادهای جدید در حال حرکت می باشد. این فرایند توسعه سیاسی را هم تسهیل و هم تشدید کرده است. همچنین گسترش مکانیسم‌های کنترل کننده غیردولتی، شکل‌گیری نهادهای میان حکومتی، جامعه‌مدنی جهانی، شهروندی جهانی و مفاهیم مشابه همه حکایت از فراگیر شدن گسترش توسعه سیاسی در نتیجه جهانی شده سیاست دارد.

از جمله شاخص‌های جهانی شدن سیاست عبارت است از: آموزش، گسترش وسایل ارتباط جمعی، شهرنشینی، رهبری نخبگان تحصیل کرده و آموزش دیده، مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها در قالب نهادهایی چون احزاب، گذار از سادگی به پیچیدگی، گذار از وابستگی به استقلال، گذار از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، پراکندگی به یگانگی، افزایش کارایی ساختارها و کارکردهای نظام سیاسی، وجود شرایط مناسب برای مشارکت مردم، وجود گردش نخبگان، قانونگرایی، علمگرایی، عقلگرایی و کثرتگرایی.

می توان گفت که تأثیر فرایند جهانی شدن در قلمرو سیاست، به نوعی تسهیل کننده توسعه سیاسی است. در حوزه جهانی شدن سیاست ما با بازیگران سیاسی غیر دولتی در سطوح مختلف جهانی، منطقه ای و ملی روبرو هستیم، نیروهایی که به موازات گسترش قدرت آنان از نفوذ و اقتدار دولت های ملی کاسته شده است. هم چنین باید گفت که امروزه جهانی شدن و توسعه سیاسی مکمل هم شده اند. فرایند جهانی شدن باعث تسریع توسعه سیاسی در کشورهایی می شود که از خواب غفلت بیدار شده اند و از طرف دیگر توسعه سیاسی هر کشوری، خود زمینه فراگیری موج جهانی شدن را بیشتر فراهم می‌آورد.

در هر نظام سیاسی، فرآیند سیاست از توانمندی و قدرت تصمیم‌گیری ساختارهای درونی نظام شکل می‌گیرد. به این معنی که نقش حکومت و ساختارهای سیاسی در ارتباط مستقیم با یکدیگرند و شکل‌گیری سیاست یک کشور در درون نظام بر اساس منافع ملی و خواسته‌های ساختار داخلی نظام صورت می‌پذیرد. در این راستا وظیفه قوه مجریه به مثابه عضو اصلی نظام سیاسی در فرآیند سیاست خارجی در درجه اول، تشخیص منافع کشور و اولویت‌بندی آن است که در چند مقوله، یعنی حفظ استقلال و تمامیت ارضی، تأمین نیازهای اقتصادی، کسب حیثیت بین‌المللی و ارتقای توانمندی کشور در بسیج منابع خلاصه می‌شود.

طبیعی است که برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی، باید نحوه بهره‌مندی از امکانات و موقعیت‌ها و چگونگی برخورد با مسائل جهانی را فرا گرفت. در شرایطی که جهان به لحاظ مالی و فن‌آوری بدون مرز گردیده و بر وابستگی‌های جوامع بشری به طور ملموس افزوده شده، لازم است حکومت‌ها سیاست و روابط خارجی خود را با شرایط دگرگون‌شونده هماهنگ نمایند. موقعیت نظام بین‌الملل و پیچیدگی مسائل سیاسی و اجتماعی به گونه‌ای است که خواه ناخواه همکاری، مشارکت و معاضدت کشورها و همزیستی تمدن‌ها با یکدیگر را الزامی می‌سازد. با توجه به شرایط جهانی پدید آمده، امنیت به عنوان یک مسأله ای نظامی-راهبردی اعتبار خود را از دست داده و به مسأله‌ای فرهنگی-سیاسی تبدیل گردیده است. از این رو در آستانه ورود نظام بین‌الملل به سده سوم، تعقیب راهبرد انزواطلبی و یا اتخاذ سیاست‌های تحریک‌کننده و آشتی‌جویانه، آثار منفی هم در داخل و هم در مناطقی که کشور مزبور دارای منافع اساسی است، برجا می‌گذارد. حتی اگر اتخاذ سیاست‌های تنبیه و تشویق به منظور تصحیح مواضع غیراصولی و غیرعقلایی در سیاست خارجی در شرایط تاریخی تا حدی لازم به نظر برسد، استمرار چنین وضعی حاکی از نارسایی‌های اساسی در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای سیاست خارجی است.

### رویکردهای سیاست خارجی ایران

مهم ترین منفعت و هدف در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تأمین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خودیار است. بقا و امنیت جمهوری اسلامی ایران نیز بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف میگردد. از این سو، هدف تأمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیر متمرکز ایجاب می کند تا ایران نیز یک سیاست منعت محور بر پایه پیگیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نماید. آنارشی، خودیاری و عدماطمینان، ایران را بر آن می دارد تا در صدد کسب قدرت برای امنیت خود برآید. با این حال، اگر چه امنیت اولویت اول سیاست خارجی جمهوری اسلامی است ولی تنها هدف به شمار نمی آید. به عبارت دیگر، امنیت و بقا قدر متقن منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است که در سیاست خارجی تعقیب میشود و نه حد نهایی آن. لذا، جمهوری اسلامی ایران در صورت امکان و توانایی لازم، تلاش می کند که از قدرتش برای شکل‌دهی به نظم منطقهای و جهانی مطلوب استفاده نماید. یعنی جمهوری اسلامی علاوه بر منافع ملی دارای منافع معطوف به نظم منطقهای و جهانی نیز میباشد. هم چنین منافع و اهداف غیر امنیتی مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در سیاست خارجی ایران پیگیری می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۲۸۴)

نظام ارزشی موجود در سیاست خارجی ایران مبنای رفتارهای سیاست خارجی آن است؛ همچنین تضاد با آمریکا یکی از چشم اندازهای اساسی سیاست و اصول جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. این نظام ارزشی در برخی موارد با قواعد و هنجارهای بین‌المللی سازگاری و همگرایی دارد و در بعضی از زمینه‌ها با آن تعارض پیدا می‌کند. اگر مهمترین خصلت سیاست خارجی ایران را در اسلامیت و انقلابی بودن آن بدانیم، ایران اسلامی در سیاست خارجی خود، رسالت و نقش خاصی قائل است که آن را در چالش با ساختار نظام بین‌الملل در عرصه فرایند جهانی شدن سیاست قرار میدهد.

یکی از مهمترین الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا، ارائه تصویری مثبت بر پایه واقعیات از ایران در صحنه بین‌المللی و جهانی است. در روابط بین‌الملل کشورها بر اساس برداشت و تصویری که از یکدیگر دارند به تنظیم مناسبات و برقراری روابط دست می‌زنند. پس تلقی دیگر کشورها از ایران حتی بیش از واقعیتها اهمیت دارد. (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۹۱: ۵۳)

بدین ترتیب باید گفت برای تبیین و تأمین منافع ملی در فرایند جهانی‌شدن، ایران می‌بایست از یک الگوی سه وجهی اوضاع داخلی، نظام بین‌الملل و سیاست خارجی کمک بگیرد. سیاست خارجی با محیط داخل و خارج در تعامل است. اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها، فنون، تاکتیک‌ها، سبک و دستگاه دیپلماسی، همچنین تصمیمات و اقدامات و پیامدهای سیاست خارجی همگی در این تعامل نقش دارند. به نظر میرسد رویکرد تعامل سه جانبه پویا بهترین الگو برای تبیین منافع ملی در سیاست خارجی ایران می‌باشد. تعامل با دنیای خارج به عنوان یک وجه مهم در تعامل سه جانبه و پویا در برنامه‌ریزیها و سیاستگذاری خارجی می‌بایست به طور مداوم مدنظر تمامی نهادهای تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز باشد. نگاه به خارج و فضای بیرون به مفهوم تسلیم شدن به فشارهای بیرونی نیست. نگاه به بیرون به مفهوم درنظر داشتن محذورات بیرونی می‌باشد. این محذورات از محیط منطقه‌ای شروع و به محیط بین‌المللی و جهانی ختم می‌شود. (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۹۱: ۴۴)

### فرهنگ و هویت ملی ایران در عرصه جهانی

یکی از مسائل مهمی که در روند جهانی شدن پیرامون آن بحث‌های زیادی شده، فرهنگ است. جدای از جهانی شدن، فرهنگ حقیقتی زنده و زاینده است که مدام در حال تطور می‌باشد و مرگ آن هنگامی رقم خواهد خورد که به واسطه تقلید مسخ گردد. از این رو در شرایط کنونی، ایران نیز به عنوان یک کشور اسلامی باید با توجه به مسائل جهانی به اتخاذسیاست‌هایی بپردازد که به حفظ و اقتدار کشور خود منجر گردد، با توجه روند جهانی

شدن و اهمیت فرهنگ و هویت، دولت جمهوری اسلامی با نگرشی ایدئولوژی صرف داشتن به حفظ فرهنگ خود پرداخته و هیچگاه فرهنگ را به عنوان موجودیت مستقل در عرصه کشور به آن نپرداخته است. فرهنگ در سیستم اسلامی همیشه درگیر با سیاست، اقتصاد و... بود با توجه به این مسئله به اتخاذ تصمیمی که دولت برای فرهنگ در نظر گرفته میپردازیم:

فرهنگ و اختلاف کارکردی دولت و ایدئولوژی سیاسی اسلام، دولت در ایران به اموری «مذهب» عوامل فرهنگی بویژه پردازد که بصورت اساسی از حوزه فعالیت‌های این نهاد در عصر حاضر خارج است. ارتباط میان مذهب و سیاست (دین و دولت) بویژه بعد از سیاستگذاری اقتصادی و تنظیم روابط عریان و رقابتی تولیدی بایستی مورد بررسی قرار گیرد. ورود عنصر مهمی به نام دین به عرصه سیاست موجب اختلاط کارکردهای این نهاد سیاسی (دولت) می‌گردد. بر این اساس دولت روابط پیروزی اقتصادی را با آموزه‌های درونی و مذهبی در هم می‌آمیزد، این در حالیست که دولت‌های مدرن بصورت اساسی از کارگزاری اخلاقی- ارزشی اجتناب کرده و رسالت آنها تنها تنظیم و سیاست امور دنیوی و مادی است.

نهاد دولت در ایران یک نهاد متکی بر اجتماع گرایی و غلبه مصلحت عمومی بر مصلحت فردی است. بدیهی است که اتکاء به چنین مفاهیمی به علت نامحدود بودن و غیرقابل تعریف بودن می‌تواند موجب تشویق و تقویت ابهام در جامعه شد. از این رو می‌توان گفت که فرهنگ و اقتصاد کاسبی از سیاست می‌شود و هرکس از نظر سیاسی بتواند به موفقیت نائل شود و خود را به قدرت نزدیکتر نماید، بیشتر از دیگران به امتیازات اقتصادی دسترسی پیدا میکند حتی در عرصه فرهنگ در هر حال ضعف تاریخی بورژوازی، درآمدهای هنگفت نفت ناشی از صادرات نفت و چارچوب فرهنگی حاکم موجب شده است تا دولت در ایران قادر به ارائه نقش مفید، مؤثر و سازگار با فرایند جهانی شدن نباشد. از نظر خصلت تاریخی ضعف بورژوازی موجب ناقص شدن فرایند شکل‌گیری دولت، درآمدهای هنگفت ناشی از نفت زمینه ساز انحراف کارکردهای باعث اختلاط «دین» دولت از داوری به بازیگر اقتصادی و نهایتاً ورود عنصر فرهنگی به نام کارکردهای درونی و بیرونی دولت ایران شده است و این

مسأله یکی از بحث‌های اساسی ناکارآمدی دولت در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در ایران شود (جوادی ارجمند و چابکی، ۱۳۹۱: ۴۹)

مهمترین سیاست کارایی نهادهای دولتی، تصمیمات مبتنی بر واقع‌گرایی و تحولاتی جهانی در عرصه بین‌المللی است. دولت جمهوری اسلامی با نگاه ایدئولوژیک سیاست هویتی خود را با وقوع انقلاب رقم زد. هنجارها نقش مؤثری در ساخت هویت دولت‌ها داشته و موجب می‌شوند که آنها درکی از منافعشان به دست آورند. هنجارهای داخلی که مرتبط با سیاست خارجی هستند از فرهنگ ایرانی نشأت می‌گیرند. اگر فرهنگ معاصر ایران را دارای سه لایه مذهبی، سنتی- ایرانی و مدرن بدانیم می‌توان گفت که لایه‌های مذهبی یا فرهنگ تشیع است که به نوبه خود هویت جمهوری اسلامی را تحت تأثیر قرار داده است. بر اساس هنجارهای موجود در متون مذهبی تشیع، واحد تحلیل نه دولت سرزمینی دارای حاکمیت بلکه امت اسلامی است.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، اعتقاد به اسلام معیار عمده هویت و وفاداری افراد جامعه محسوب شد تا به کمک این معیار بین فرد و دیگران، خود و غیر خودی، بردار و بیگانه تمایز داده شود؛ این ملاک شاخص عمده‌های برای همبستگی و هویت گروهی بود. (ولایتی، ۱۳۸۶: ۹)

بر این اساس می‌توان گفت که لایه‌های مذهبی فرهنگ ایران پس از انقلاب نسبت به سایر لایه‌ها برجستگی بیشتری یافت و بر این اساس، فرهنگ اسلامی، مفاهیم برخاسته از اسلام، اصول، قواعد و هنجارهای اخلاقی، فقهی و حقوق اسلام همگی در شکل دادن به هویت اسلامی ایران نقش دارند و حتی عامل تأثیرگذاری در شکل دهی به هویت جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب نیز بوده است. بدین ترتیب ایدئولوژی انقلاب اسلامی از یک سو به طرد و نفی ارزش‌ها و ارکان هویتی رژیم پهلوی پرداخت و از سوی دیگر در بردارنده ایده و آرمان تأسیس یک هویت ملی نوین بر پایه ارزش‌ها و اصول اسلامی بود (احمدوند، ۱۳۷۴: ۶۹)



دگرگونیهای درونی پس از ۱۳۵۷ در ایران که در آغاز امید برآورده شدن آزادی و دموکراسی را برای جامعه ایرانی ایجاد کرده بود، خود به شرایط نوینی انجامید که ایران را با چالش‌های نوین درونی و بیرونی روبه‌رو ساخت. تهاجم نظامی به ایران از سوی عراق و کشمکش‌های منطقه‌ای و جهانی دولت جمهوری اسلامی در بعد بیرونی از یک سو و اداره جامعه بر اساس ارزش‌های دینی از سوی دیگر، ایران را با چالش‌های نوین مربوط به مسائل جنسیتی، جوانان و اقلیت‌های دینی رو به رو ساخت. امروزه جامعه ایرانی با پنج نیاز اساسی ناشی از بروز چالش‌های درونی و بیرونی رو به رو شده است، که در گرامر جهانی شدن، گسترش ارتباطات، فشرده‌گی زمان و مکان و آسان شدن دسترسی نیروهای اجتماعی به ابزارهای پیچیده ارتباطی، خود را به شیوه بسیار آشکاری در سطح داخلی و خارجی تجلی بخشیده است.

نیازهای پنج‌گانه با چالش‌های نوین بر سر راه هویت ملی ایرانی عبارتند از :

۱. نیاز به آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی؛
۲. نیاز به عدالت اجتماعی و اقتصادی و دسترسی به فرصت‌ها و امکانات ملی برای همگان؛
۳. نیاز به توزیع عادلانه ثروت ملی در مناطق گوناگون کشور؛
۴. نیاز جنسیتی و برابری زن و مرد؛
۵. نیاز اقلیت‌های دینی و قومی به برخورداری از فرصت‌ها و امکانات و امتیازات ملی.

### تعامل دین - دولت - قومیت در ایران در عصر جهانی شدن

همزمان با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی دهه ۱۹۹۰، تحولاتی نیز در داخل ایران صورت ابعاد تازه‌ای به خود «دین - دولت - قومیت» گرفت که باعث شد تعامل در میان اضلاع مثلث بگیرد. تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از درگذشت رهبر انقلاب، موجب تمرکز بیشتر قدرت در دولت شد و هاشمی رفسنجانی به عنوان اولین رئیس‌جمهور

قانون اساسی جدید اختیارات بیشتری را نسبت به اسلاف خود کسب کرد او چهار اصل را اساس کار خود قرار داد:

۱. بیرون آوردن ایران از انزوا و وارد کردن آن در جامعه بین‌المللی؛
۲. بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ؛
۳. عقلانی کردن اداره سیستم با گماردن تکنوکرات‌ها در پست‌های کلیدی؛
۴. کاستن از کنترل‌های دولتی به زندگی اجتماعی و فرهنگی و سیاسی (بکاش،

۱۹۹۸: ۲۴۱)

این اقدامات اگر چه در کوتاه مدت جواب داد، اما در نهایت منجر به اعتراض گروه‌های مختلف شد. آزادی‌های نسبی ایجاد شده در این دوران موجب شد تا هم ضلع مذهب و هم ضلع قومیت دگرباره فعال شوند. از نظر مذهبی در جو به وجود آمده دهه ۱۳۷۰ ایران، گروهی از روشنفکران که سابقاً در حاکمیت حضور داشتند، بحث‌های جدیدی را پیرامون ولایت فقیه، عقلانیت در دین و... مطرح کردند. این بحثها باعث شد تا برای اولین بار بعد از انقلاب تعامل دین و دولت یک بار دیگر فعال شود. مجمع روحانیون مبارز اگر چه در این دهه هنوز از حاکمیت فاصله نگرفته بود، ولی برای کسب موقعیت برتری سیاسی، به تقویت این جریان روشنفکری دینی یاری رسانید. در ضلع دیگر مثلث نیز اتفاق‌های قابل توجهی رخ داد.

با گذشت زمان و نزدیک شدن به اواخر دهه ۷۰، توجه حاکمیت بیشتر معطوف به تهدیدات داخلی هویت ملی شده است. عمده‌ترین حرکت در جهت مقابله با تهدیدات فراملی عبارت بودند از بحث تهاجم شد. این مقاومت «وزارت ارشاد» و «صداوسیما» فرهنگی که خود منجر به تحولات اساسی در نیز جدی شد ولی در «امربه معروف و نهی از منکر» تا حدی بود که بحث ایجاد وزارت خانه نهایت طیف مخالف درون حاکمیتی، ستادهای امر به معروف در وزارتخانه و ادوات شکل فراملی، یعنی آمریکا بود. در این «دگر» گرفت. در این حرکت هدف، بارزتر کردن تهدید حرکت که در سالهای ۷۴ و ۷۵ صورت گرفت، هنوز مسئله ماهواره در ایران جدی نشده بود، به عبارت دیگر حاکمیت هنوز به این جمع‌بندی

نرسیده بود که فضای مجازی جدید تهدیدی برای روایت هویت ملی برآمده از انقلاب اسلامی است. واکنش دیگری که به تبع تهاجم فرهنگی مطرح شد، اسلامی کردن دانشگاه‌ها بود. در این واکنش به صراحت اعلام شده بود که هدف بیرون کردن استادانی است که به قرائت رسمی از دین اعتقاد ندارند. هدف اصلی حاکمیت از طرح چنین مسأله‌ای جلوگیری از گسترش تهدیدات هویتی ناشی از قرائت‌های مختلف از اسلام بود. چیزی که در تاریخ معاصر به دلیل عدم تشکیل دولت دینی سابقه نداشت. در تعامل جدید میان قرائت رسمی حکومتی از دین و قرائت غیررسمی از آن، رسانه‌ها نقش اساسی ایفا می‌کردند. هم رسانه‌هایی که بر اثر فضای باز ایجاد شده دهه ۱۳۷۰ در داخل فعالیت می‌کردند و هم رسانه‌های جمعی بین‌المللی، در پوشش دادن به این تعامل نقش مهمی داشتند.

انتخابات دوم خرداد، اگر چه باعث کم‌رنگ شدن اختلاف میان بخشی از حاکمیت و روشنفکران دینی شد، ولی در نهایت تعامل میان دین و دولت را وارد مرحله تازه‌ای کرد. طوری که طی چهار سال اول ریاست جمهوری سید محمد خاتمی اصلی‌ترین مسأله تعامل میان این دو ضلع بود که خود باعث کم‌رنگ شدن تعامل میان دولت و قومیت‌ها نیز گشت. واکنش دیگری که در راستای تقویت روایت هویت ملی صورت گرفت، عبارت بود از توجه به زبان فارسی (همان سالهایی که اختلافات میان روشنفکران دینی و حاکمیت به اوج خود رسیده بود، شبکه‌های ماهواره‌ای نیز کم‌کم حضور خود را گسترش میدادند. حتی اعلام ممنوعیت استفاده از ماهواره نیز کارساز نشده بود. این بود که حاکمیت برای مقابله با فعال شدن شکاف‌های قومی توجه به زبان فارسی را در اولویت‌های فرهنگی خود قرار داد. فعال شدن فرهنگستان زبان فارسی ماحصل این توجه بود.

### جهانی شدن و جنبش زنان در ایران

در تعامل پیچیده‌ای که در دهه ۱۹۹۰ در ایران میان دین-دولت و قومیت وجود داشت، یک جنبش جدیدی شکل گرفت که تا حد قابل توجهی ریشه در فضای وجود

آمده بر اثر تحولات جدید بخصوص جهانی شدن داشت. گرچه رژیم پیشین نیز زنان در جنبش‌های اجتماعی شرکت داشتند و اتفاقاً این مشارکت هم قابل توجه بود، اما این جنبش اولاً از بالا هدایت میشد و ثانیاً مختص یک قشر تحصیل کرده شهرنشین بود. جنبش زنان در دهه ۱۹۹۰ تفاوت‌های عمده‌ای با جنبش‌ها و انجمن‌های مدنی در نظام گذشته داشت و مهمترین آن عبارت بود از فراگیری این جنبش. به واسطه افزایش حضور زنان و نیز افزایش جمعیت و تحصیلات آنها، نظام پدرسالاری پیشین حاکم بر جامعه کم‌کم به چالش کشیده میشد. اما نکته قابل توجه این بود که این جنبش بیش از آنکه ویژگی‌های سیاسی داشته باشد، ویژگی‌های مدنی و حقوقی داشت و به مهین علت نیز سرعت گسترش آن قابل توجه بود. جنبش زنان ایران عمدتاً در دو شاخه حقوق بشر و محیط زیست فعالیت می‌کرد که از مشخصه‌های جنبش‌های نوین اجتماعی بود. برای اولین بار این جنبش، مسأله هویت جنسی را در ایران مطرح کرد که به نوبه خود و در این حد بی‌سابقه بود. از این نظر این جنبش جدید هر سه ضلع مثلث را به چالش می‌کشد، که البته در این میان سیاست تعریف شده به «دین- مذهب- قومیت» واسطه انقلاب اسلامی در صدر قرار دارد. زیرا در این سیاست اخلاقی، زن جایگاه چندانی ندارد و می‌توان در زمینه شغل برای زنان نیز محدودیت‌هایی را ایجاد کرد. زنان در انتخابات خرداد ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ نشان دادند که یک نیروی اجتماعی عظیم هستند و میتوانند در تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک نقش مهمی را ایفا کنند. نکته مهم دیگر در مورد جنبش زنان ایران این است که این جنبش در برگیرنده هویت‌های مختلفی است که گرایش‌های سیاسی بعضاً متفاوتی هم دارند. در این جنبش هم زنان سنتی حضور دارند و هم زنان مدرن، هم مذهبی‌ها حضور دارند و هم سکولارها و هم زنان شهرهای بزرگ شرکت دارند و هم زنان شهرهای کوچک. (قهرمانپور، ۱۳۸۱: ۹۴).

### فضای اجتماعی فراملی و ایرانیان مقیم خارج از کشور

مهاجران ایرانی مانند سایر مهاجران، بر اثر گسترش شبکه‌های الکترونیکی نظیر اینترنت و ماهواره و... ارتباط خود را با ایرانیان داخل گسترش داده اند. بحث دیگری که در این جا مطرح می شود، مسأله مهاجر و یا تبعیدی بودن ایرانیان مقیم آمریکا و حتی کشورهای اروپایی است. بسیاری از این مهاجران پذیرفته اند که دیگر امکان برگشت به ایران را ندارند. از همین روی می کوشند تا فضای فرهنگی ایران را در آنجا احیا کنند. مراسم چهارشنبه سوری، عاشورا و عید نوروز از جمله مراسم هایی است که بسیاری از ایرانیان در آنها شرکت می کنند. همین طور جلسات مولانا و حافظ شناسی از رونق خاصی برخوردار است. در بین ایرانیان خارج تأکید بیشتر بر هویت ملی فرهنگی ایرانیان است تا هویت مذهبی و تلاش آنان بیشتر در راه تبلیغ و آموزش ملی است تا فرهنگ دینی. دلبستگی ذهنی آنها به ناسیونالیسم و هویت ملی شاید عمیق تر از تعلق مذهبی یا دینی آنان باشد. (بروجردی، ۱۳۷۹: ۳۳۰)

### هویت ملی ایرانیان در عصر جهانی شدن

شاید اکنون مهمترین پرسش پیش روی ما این باشد که هویت ملی ایرانیان در عصر جهانی شدن با چه تحولاتی روبرو خواهد شد؟ آیا این هویت گرایش به فراملی شدن دارد یا محلی شدن؟ و بالاخره اینکه ظرفیت هویتی ایرانیان تکمیل شده است یا نه؟ شیوه‌های کنش و واکنش ما متأثر از محیطی است که در آن زندگی می کنیم. ما خودمان را بر اساس برداشت دیگران از خودمان و برداشت خودمان از دیگران تعریف میکنیم. همچنین تعامل ما با دیگران در محیط کار، مدرسه و دانشگاه نقش مهمی در شکل گیری هویت ما دارد. شرایط اقتصادی و مادی محیط پیرامونی، بر درک ما از خودمان است که یک عنصر ذاتی وجود ندارد که تشکیل دهنده هویت ملی ایرانیان باشد. و در نتیجه با پذیرش این مفروض، اعتقاد ما بر این هویتمان تأثیر میگذارد.

به این معنا که این عنصر در همه دورانها ثابت بوده و ما به دنبال یافتن آن باشیم. تصویری که ایرانیان دوره صفوی از ایران باستان و نیز جهان معاصر خود داشتند، بسیار متفاوت از تصویری بود که ایرانیان دوره رضاشاه داشتند. هم تأکید صفویه بر مذهب تشیع و هم تأکید رضاشاه بر فرهنگ ایران باستان و هم تأکید قومیتها بر حقوق مدنی خود و هم تأکید زنان بر حقوق خویش همه و همه حوادثی بودند که در شکلگیری هویت ملی ایران نقش داشته‌اند. نگاهی به تاریخ یکصد ساله اخیر نشان میدهد که محیط بین‌المللی و منطقه ای بیشترین تأثیرات را بر هویت ملی ایرانی داشته‌اند. ایرانیان و مردمان خاورمیانه مدرنیت را از طریق قدرت‌های استعماری و بعداً ابرقدرت‌ها شناختند. به همین دلیل نیز انگلیس همانقدر در هویت ملی ایرانی‌ها حضور دارد که مغول‌ها حضور دارند. از طرف دیگر در یک وضعیت مقایسه‌ای نشان دادیم که در خاورمیانه دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین ایجادکنندگان هویت ملی، فاقد توانایی لازم برای این کار بودند. جنبش‌های ناسیونالیستی یکصدساله اخیر جز در مواردی، همگی ناتوان از آن بوده‌اند که حس هویت ملی را از طریق توسعه اجتماعی-اقتصادی تقویت کنند. منظور از توسعه اجتماعی-اقتصادی یک سیاست عمومی حل المسائلی نشأت گرفته از دولت است و دولت نیز باید خود آن را هدایت همین ناتوانی دولت‌های خاورمیانه باعث شد تا سه منبع هویتی برای اغلب کشورهای خاورمیانه و مخصوصاً ایران به وجود آید؛ یعنی دولت، قومیت و مذهب. از طرف دیگر هر یک از این منابع مزبور با طیفی از گرایش‌ها همراه بوده است. تعدد منابع هویتی و تعدد گرایش‌های موجود در این منابع، خود ایجادکننده یک نوع استرس و فشار روانی است. به عبارت دیگر تعدد هویت‌ها موجب ایجاد تعارض در کنشهای اجتماعی و حتی تصویر فرد از خود می‌شود. البته هویت را بایستی از آن چیزی که جامعه‌شناسان به طور سنتی آن را نقش مینامند، تفکیک کرد. نقش‌ها را هنجارها ساختاریندی شده توسط نهادها و نیز سازماندهی خود جامعه شکل می‌دهد و این در حالی است که هویت منبع معنا برای بازیگران اجتماعی‌اند (کاستلز، ۱۹۹۷: ۷)

انقلاب اسلامی از همان ابتدای تشکیل خود همواره به عنوان یک بازیگری که مقاومت می کند، در برابر جهانی شدن عمل کرده است. از همین رو بررسی تأثیر جهانی شدن بر تضعیف این مقاومت حائز اهمیت خاصی است. دیدیم که در دهه ۱۹۹۰ و همراه با افزایش حضور آمریکا در منطقه، عوامل فراملی و منطقه‌ای روایت هویت ملی را با اختلال مواجه کردند و حاکمیت در برابر آن واکنش نشان داد. از طرح تهاجم فرهنگی گرفته تا بحث اسلامی کردن دانشگاهها، همه در راستای تقویت روایت هویت ملی برآمده از انقلاب اسلامی بود. همه موارد فوق اثبات کننده این نکته بود که در عصر جهانی شدن، این جهانی شدن است که محلی را تعریف میکند. از همین رو هویت ایرانی نمی تواند جدای از تحولاتی باشد که هویت‌های همه ملت‌ها را تحت تأثیر قرار می دهند. هویت ایرانی در عصر جهانی شدن، همانند هویت‌های دیگر در تعارض میان جریان‌های فراملی بدون مرز و انسدادها و مقاومت‌های فروملی و ملی تعریف خواهد شد. در این مقاومت فروملی همچنان دو عنصر قومیت و مذهب به شکل‌های مختلف و با تغییرات انجام شده وجود خواهند داشت. ولی جهانی شدن باعث خواهد شد که تعامل این دو منبع با دولت شکل پیچیده تری به خود بگیرد. به نظر میرسد جنبش زنان به عنوان یک جنبش اجتماعی-مدنی به معنی ظهور فضا-زمان جدید مقاومتی است که راه را برای تقویت یک جنبش مدنی فراگیر که سه عنصر منبع هویت را در بر بگیرد هموارتر می کند. این جنبش اجتماعی بیش از هر چیز صبغه حقوق مدنی خواهد داشت. به این معنا که افراد خواستار افزایش نقش خود در معادلات و تحولات اجتماعی خواهند شد. این خواست‌ها طیف متنوعی را در بر میگیرد، از تقاضا برای اشتغال گرفته تا تقاضا برای فعالیت در انجمن‌های مدنی و انجمن‌های طرفدار حقوق بشر و آزادی. این خواست‌ها همواره در تاریخ معاصر به واسطه منفعت جامعه در برابر دولت نادیده گرفته شده‌اند. اما تحولات یک دهه گذشته و ناتوانی دولت از اعمال یک هویت خاص، گویای آن است که جهانی شدن در ایران باعث تقویت جامعه در برابر دولت‌ها خواهد شد. مقاومت دو منبع هویت مذهب و قومیت در برابر هویت ناشی از دولت در یک دهه گذشته به خوبی مؤید این ادعاست.

### نتیجه‌گیری

بعد فرهنگی جهانی شدن و ارتباط آن با هویت ملی نیز حاوی نکات مهمی است. هویت و فرهنگ در عرصه‌ی جهانی شدن رابطه‌ی تعاملی مستقیم و متقابلی با یکدیگر دارند. به همین دلیل تمهیدات فرهنگی در عرصه جهانی شدن زمینه‌ساز بحران هویت در جوامع مختلف می‌شود که یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های امنیتی است. فرهنگ‌پذیری، متضمن سرمایه‌گذاری معنوی نیرومندی است. فرهنگ‌ها شیوه‌های نگرش به خود و دیگران را که به شکل‌گیری هویت می‌انجامد، تعیین می‌کند. درخصوص فرهنگ و رابطه آن با هویت، دو نکته قابل توجه می‌باشد.

۱. وجود یک فرهنگ مشترک به ایجاد پیوندهای همبستگی میان اعضای یک اجتماع خاص کمک می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد تا اجتماع خود را متمایز کنند.

۲. افراد که وارد در فضای یک فرهنگ می‌شوند با تزریق برخی نمادها، ارزش‌ها و باورها به دنیای درون خود و تلقی آنها به عنوان جزیی از خود، وجود خویش را سرشار از فرهنگ جدید احساس می‌کنند.

در عرصه جهانی شدن، تنها تهاجم و تحمیل فرهنگ‌ها حکمفرما نیست و اجتناب ناپذیری فرایند همگونی فرهنگی را به آسانی نمی‌توان پذیرفت. فشردگی جهانی و فضای اجتماعی و فرهنگی حاصل از آن به صورتی دیگر قادر است بستر تبادل و تحول فرهنگی را فراهم می‌آورد. این فشردگی درعین حال که مرزها و فضاها محدود و معین فرهنگی اجتماعی را تحلیل می‌دهد و در چارچوب فضای جهانی ادغام می‌کند، درهم تنیدگی در عرصه جهانی را نیز افزایش می‌دهد.

اساساً روند شکل‌گیری و روایت ملی این کشورها، درست عکس فرایند جهانی شدن بوده است. به عبارت دیگر بعد از جنگ جهانی دوم که گسترش جهانی شدن سرمایه‌داری، کم‌کم از اهمیت هویت‌های ملی کاست، دولتهای خاورمیانه سعی داشتند هویت ملی را با اتکا بر هویت سرزمینی ایجاد کنند. از طرف دیگر نکته اساسی آن بود که کشورهای



خاورمیانه مدرنیته و جهانی شدن را به واسطه حضور استعمار و بعد از آن سرمایه داری درک کرده‌اند و از این رو هویت ملی آنها از همان ابتدا، ناخواسته به واسطه حضور یک قدرت فراملی شکل گرفته است. در تاریخ دو دهه اخیر روند جهانی شدن دوباره اهمیت بینالمللی برای کشورهای منطقه پیدا کرده و در نتیجه حضور قدرتهای فراملی هم افزایش یافته است. این دو مرحله عبارتند از:

۱. بحران نفتی اواسط دهه ۱۹۷۰ و بعد از آن انقلاب اسلامی ایران؛

۲. حمله عراق به کویت و جنگ خلیج فارس.

اما حضور دوم، نمودهای جهانی شدن و از جمله جهانی شدن رسانه ها را هم با خود همراه داشت. در نتیجه به حضور بیشتر قدرتهای فراملی و نیز دلائل گره خوردن هویت کشورهای حاشیه خلیج فارس با امنیت آنها، هویت های ملی دچار تحولات جدیدی شدند و این تحولات تابعی بود از موضع گیری کشور نسبت به روند جهانی شدن و نیز سه عامل مهم در تقسیم بندی دولت های منطقه یعنی:

۱. رابطه با نظام سرمایه‌داری و به تبع آن جهان غرب

۲. شکافهای نژادی؛

۳. عامل مذهب

بر این اساس هویت ملی در ایران به ترتیب با سه عامل: غرب، قومیت و مذهب (برای ایران) تهدید شدند. در واکنش به این تهدیدات ایران به دلیل آنکه نسبت به غرب و نیز روند جهانی شدن، یک نوع مقاومت هویتی را در سطح دولتی شکل داده بود، لذا نتوانست از این نیروها برای تقویت روایت هویت ملی بهره بگیرد. مطالعه موردی ایران به عنوان کشوری که در دهه ۱۹۸۰ یک مقاومت علیه جهانی شدن را در سطح ملی شکل داده بود، نشان داد که ورود به دهه ۱۹۹۰ فضای روایت هویت ملی را در این کشور با محدودیتهایی مواجه ساخت و از طرف دیگر فعال شدن نیروهای کشور را با محدودیت هایی مواجه ساخت و از طرف دیگر فعال شدن نیروهای فراملی دولت را از دوسطح تحت فشار قرار داد. واکنشهایی همچون ثبت تهاجم فرهنگی، اسلامی شدن دانشگاهها، تأکید بر پاکسازی زبان فارسی و

نظایر اینها حاصل این تهدیدات بود. طبیعی است آنچه گفتیم ناشی از تکوین هویتی بود که در بستر انقلاب اسلامی به وجود آمد. این هویت نمی‌توانست تضادهای هویتی کشورهای خاورمیانه را از بین ببرد. مقاومت در برابر جهانی شدن هم لایه دیگری از تضاد را به این هویت افزوده است. سیاست خارجی نمود خوبی است از این تضادها که به نظر می‌رسد خود بازتاب تحولات داخلی است. از همین رو به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی باید در آینده بتواند میان نیروهای فروملی، ملی و فراملی یک تعادل ایجاد کند.

فرجام سخن اینکه فرایند جهانی شدن را نه میتوانیم بگوئیم مثبت است و نه منفی؛ جهانی شدن نوعی انطباق است و به توان انطباق کشورها به شرایط جدید وابسته است. جهانی شدن پیامدهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - امنیتی دارد و کشورها را مجبور میکند تا به تدریج آنها را بپذیرند. این فرایند بواسطه افزایش سطح سواد ملت‌ها، شهرنشینی و انقلاب ارتباطات برای بسیاری از کشورها انتخاب محسوب نمی‌شود، بلکه به نوعی اجبار است. در صورتی که ساختارها و تمایلات فکری در یک کشور اجازه دهد، جهانی شدن باعث افزایش ثروت ملی خواهد شد. بهبود وضع رفاهی و ثبات اقتصادی شهروندان در یک کشور هم اکنون مهم‌ترین منبع مشروعیت یابی نخبگان سیاسی آن کشور شده است. از این منظر، حاکمیت ملی با تعاریف دوره استعمارزدایی و مبارزه با سلطه بیگانگان در عصر جهانی شدن سنخیت ندارد. علاقه به سهم‌دهی و سهم‌خواهی مبتنی بر توانایی‌های علمی، فن‌آوری و سازمانی، منطق بازی جدید در صحنه بین‌المللی است. از سویی دیگر، امنیت یک کشور مساوی با بهبود وضع اقتصادی و تواناییهای شهروندان آن کشور شده است. اگر نخبگان سیاسی یک کشور تصمیم گرفتند تا از مخزن ثروت، کار، فن‌آوری و توانایی جهانی بهره‌برداری کنند، طبعاً به لحاظ سیاسی باید با آن هماهنگ و همسو باشند. تفاوت‌های فرهنگی در میان ملت‌ها طبیعی است و در تلاطمات جهانی شدن نیز میتواند مانع یا تسهیل‌کننده فرآیند ثروتیابی باشد. حتی اگر فرهنگ بومی با فرهنگ ناشی از جهانی شدن تعارض پیدا کند تا زمانی که نمای بیرونی این فرهنگ قابل تفکیک از عملکرد اقتصادی باشد و در داخل کشورها مقدس و محترم شمرده شود، تناقضی با دستیابی و بهره‌برداری از

جهانی شدن نخواهد داشت. این نکته را نیز نباید فراموش کرد که تصمیم حتی مثبت سیاسی برای ورود در فرآیند جهانی شدن به صورت خودکار پیامدهای موفقیت‌آمیز به همراه نخواهد داشت. آماده بودن فضای عمرانی، اداری، تشکیلاتی و امنیتی جامعه برای پذیرش نوآوریها و تفاوتها خود مهمترین عامل قبل از تصمیم است.

واقعیت این است که اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد اسلام را راهنمای تصمیمگیریها و اقدامات خود قرار دهد، مسلم است که نمیتواند با جهانی که بر مبنای سرمایه داری، قدرت نظامی صرف و ائتلاف های صرفاً مبتنی بر قدرت است، همکاری و مناسبات راهبردی برقرار کند. جهان بر اساس عدالت مدیریت نمیشود؛ چه عدالت از نوع سوسیالیستی آن و چه از نوع اخلاقی و دینی آن. بنابراین، اگر فرد و نهادی در اتخاذ تفکر و راهنمای اسلامی بخواهد حداکثرگرا باشد، به طور مسلم با این جهان مشکل پیدا خواهد کرد و به خصوص در تفکر شیعی که عدالت خواهی ملاک اصلی آن است، مشکلات به مراتب بیشتر خواهد بود.

زیبنده ترین کاری که یک دولت در حال توسعه می تواند انجام دهد این است که نظام داخلی خود را در طی فرآیندی با رفاه توأم با عدالت و سجایای اخلاقی و انسانی سامان داده و نمونه ای برای جهانیان عرضه کند. چالش عظیم سیاستمداران، نخبگان ابزاری و نخبگان فکری ایران، استخراج فرمولی این است که در سیاست بینالمللی، ضمن تعامل با کشورها که اجتناب ناپذیر است به تعادل پیچیده‌های از حاکمیت ملی، استقلال سیاسی، حفظ هویت بومی، رفاه و رشد اقتصادی دست یابند. متدلوژی این فرمول، فرهنگ نرم افزاری است. تعامل با غیر، نیاز به اعتماد دوجانبه دارد، که در عین معاشرت و کار و یادگیری و اثرگذاری و اثرپذیری با افراد و سازمانها و کشورهای متفاوت، منافع نیز پیش رود. سیاستمداران افرادی هستند که آرمانها را در دایره واقعیتها دنبال میکنند و نه بالعکس. سیاستمداران کسانی هستند که فرآیندها را مدیریت می‌کنند. سیاستمداری تخصص است و محتاج تراکم فکری در تاریخ، روان شناسی، جامعه شناسی، اقتصاد و روابط اجتماعی دارد. فهم واقعیت و مدیریت آن به سوی مطلوبیتها مهمترین وظیفه فکری یک عالم علم سیاست، یک اقتصاددان و سیاستمداران است. بنابراین، حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب برای کشور، شناخت

علمی و جامع واقعیت‌های جاری از یک طرف و تنظیم دقیق فهم این واقعیت‌ها نقش اساسی ایفا میکند. پس می‌توان گفت که سامان داخلی، نظم و ثبات سیاسی، اجماع نخبگان، قوه مقننه قابل اتکاء در برابر خارجی، قاعده مندی روابط اجتماعی و امیدوار کردن مردم به آینده، ترویج رقابت حزبی، دولت کوچک و بهره‌گیری از نخبگان فکری از جمله عواملی هستند که مانع از نفوذ خارجی از یک طرف و بهره برداری وسیع از نظام بین‌الملل از طرف دیگر میشود.

## منابع:

- ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۷). «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۴، زمستان.
- احمدی، حمید (۱۳۹۰). بنیادهای هویت ملی ایرانی چهارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- احمدیان، قدرت (۱۳۸۰). جهانی شدن و اقتصاد سیاسی ایران، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۴). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران، تهران: سمت
- آل سید غفور، محمدتقی، زهیری، علیرضا (۱۳۹۵). «سیاست هویت و جنبش‌های اجتماعی جدید»، مجله علوم سیاسی، سال ۱۹، شماره ۷۴.
- بابایی زارچ، علی محمد (۱۳۸۳). امت و ملت در اندیشه امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- براتعلی پور، مهدی (۱۳۹۳). «درآمدی بر سیاست هویتی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال ۲، شماره ۷.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۹). روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرزادی، تهران: فروزان روز.
- پارمنته، لین (۱۳۸۶). «هویت ملی در جهان متغیر: دیدگاه‌های مختلف در آموزش و پرورش»، ترجمه آمنه تبریزی، پژوهشنامه تنوع فرهنگی و همبستگی ملی، سال ۳، شماره ۸، صص ۱۶۱-۱۸۱.
- پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در فرایند جهانی شدن، تهران: سمت.
- جوادی ارجمندی، محمدجعفر و چابکی، ام البنین (۱۳۸۹). «هویت و شاخص‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴، شماره ۱.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹). «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۵.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۹۳). رهیافت‌هایی بر گفتمان اعتدال، تهران: نشر نگاه معاصر.
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۱). دین، انقلاب اسلامی و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و پیمان وهاب‌پور (۱۳۹۱). امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده راهبردی.
- روپسینگه، کومار (۱۳۷۹). مدرنیزاسیون و خشونت، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.
- سازگار، محمدحسین (۱۳۸۱). «اسلام‌گرایی»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۲۸.
- سریع‌القلم، محمد (۱۳۸۴) ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شهرام نیا، امیر مسعود و نظیفی نائینی، نازنین (۱۳۹۲). «تعامل و تقابل ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی در ایران پس از انقلاب اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۵.
- صنیع‌اجلال، مریم (۱۳۸۴). درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- طاهری، ابوالقاسم، کریمی فرد، حسین (۱۳۹۱). «هویت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، دوره ۵، شماره ۱۸.
- عباسی‌قادری، مجتبی. و مرتضی خلیلی کاشانی (۱۳۹۰). تأثیر اینترنت بر هویت ملی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴). هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: روزنه.
- قیصری، نوراله (۱۳۸۶). گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- کریمی فرد، حسین (۱۳۸۸). «تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس مؤلفه‌های هویت ملی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، سال ۱، شماره ۲.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.
- مرشدی زاد، علی (۱۳۷۹). نگرش نخبگان آذری نسبت به هویت ملی و منطقه‌ای، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- معمار، رحمت‌الله (۱۳۷۸). سنجش گرایش به هویت تاریخی، تهران: اداره کل مطالعات مرکز تحقیقات و سنجش برنامه‌ای سازمان صداوسیما.

- 
- میرمحمدی، داوود (۱۳۸۳). **گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران**، تهران: موسسه مطالعات ملی.
  - یاقوتی، محمدمهدی (۱۳۹۰). «تحلیل سیاست خارجی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۵، شماره ۱.
  - یوسفی، علی (۱۳۷۹). «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها(میزگرد)»، **فصلنامه مطالعات ملی**، شماره ۴.
  - Atacan, F (2005). "**Explaining Religions politics at the crossroad**, AKP-SP, Twrkish studies
  - ATyias. Roberto (2016). **Neolberal Authar itrianism, passive Revolution**, Departmem of londos
  - Bakash, Shaul (1998). "Iran since the Guigwar", **in the Middle and the Peace**
  - Process:The impact of osolo Aecords, university of florida
  - Caningham, Frank (2002). **Theories of Democracy: A Critical Introduction**.
  - Psychology Public Press, 2002.
  - Cholte, Cies (2000). **Globalization: Acritical Introduction**, London, Plagrove
  - Macmillan
  - Clark, John (1997). **The Consequences of Modernity**, Cambridge Politics Press,
  - Verkuyten, maykel (2005). **the social psychology of ethnic identity**, psychology press, hove and New York.

